

نگاهی تطبیقی به تاثیر ابطال رأی داور بر موافقت نامه داوری

آذرگشسب معراج^۱

چکیده

زمینه و هدف: امروزه برای حل اختلافات ساده و پیچیده از راه‌های آسان‌تری استفاده می‌شود. یکی از این راهکارها که امکان راحت‌تری را برای حل اختلاف ایجاد می‌کند، داوری است. بر خلاف آرای دادگاه‌ها که قابل تجدیدنظر خواهی هستند، آرای داوری قطعی و غیرقابل تجدیدنظر هستند؛ اما در شرایطی هم روال به این گونه است که این امکان برای زیان‌دیده، از رأی داور وجود دارد تا تحت شرایطی خاص، از دادگاه درخواست ابطال رأی داور را کند. امر داوری به دلیل سهل بودن طریقه آن و تخصصی بودن بسیار مورد توجه قرار گرفته است. رسیدگی‌هایی که در داوری انجام می‌گیرد، مراحل مختلفی در صدور و پس از صدور رأی دارد که ابطال یکی از آثار آن است.

روش‌شناسی: پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها و نتایج:** رأی داور قطعی است، این امر منافاتی با این موضوع ندارد که چنانچه یکی از طرفین به جهاتی رأی داور را خلاف قوانین و مقررات پندارد، نتواند درخواست ابطال رأی داور را بنماید و یا رأی داور دلایل مختلفی می‌تواند به صورت منصوص و غیر منصوص ابطال شود. لذا هدف در این مقاله تبیین آثار ابطال رأی داور بر موافقت نامه داوری است.

واژگان کلیدی: داوری، اختلافات، ابطال رأی داور، موافقت نامه داوری.

* استناددهی (APA): معراج، آذرگشسب (۱۴۰۰). **نگاهی تطبیقی به تاثیر ابطال رأی داور بر موافقت نامه داوری.** تحقیقات حقوقی آزاد. ۱۴(۵۲): ۱۰۳-۸۵ قابل بازیابی از:

http://alr.iauctb.ac.ir/article_685025.html

^۱ پژوهشگر دکتری حقوق خصوصی، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران. رایانامه: h_eycac@yahoo.com



مقدمه

داوری در اصطلاح قضایی به فعل داور گویند در فقه آن را تحکیم یا حکومت حکومت گویند آنکه ارجاع به داوری می‌کند. او را محکم گفته و به خود داور نیز قاضی تحکیم گویند (ساکت، ۱۳۸۲: ۱۸). همچنین داور به کسی گویند که طرفین منازعه، اختلاف خود را به تراضی نزد وی مطرح کرده و تعهد به پذیرش و اجرای نظر وی می‌کنند. با انتخاب و تراضی طرفین، نصب داور کامل است. مهمترین ویژگی‌ای که در تعریف داوری مبنا قرار می‌گیرد، قضاوت خصوصی است. می‌توان داوری را بدین شرح تعریف کرد: «داوری روش حل و فصل خصوصی اختلافات است». به این تعریف انتقاد وارد است. زیرا در عمل بسیار اتفاق می‌افتد که قضات به جای طرفین دعوا، داور تعیین می‌کنند و در برخی موارد هم با داوری اجباری مواجه می‌شویم. قدرت داور، برخلاف قاضی، ناشی از قوای عمومی دستگاه قضایی (که برای رسیدگی به دعاوی صلاحیت عام دارد) نیست؛ بلکه نشأت گرفته از قرارداد خصوصی و توافق طرفین است. به نظر، مناسب‌ترین تعریفی که می‌توان ارائه داد عبارت است از: «حل و فصل خصوصی اختلافات به وسیله قضات انتخاب شده بر مبنای اراده طرفین»؛ یعنی مبنای داوری، به هر حال، اراده طرفین است؛ هر چند به دلایلی داور را خود فرد انتخاب نکند. در خصوص مبنای داوری باید گفت مبنا در معانی متعددی استفاده می‌گردد. واژه مبنا به معنای بنیان، اساس، ابتدا، پایه و ... به کار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۹).

در حقوق فرانسه ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی را مبنای داوری می‌دانند. براساس این ماده قرارداد، نسبت به کسانی که آن را منعقد ساخته‌اند، قانون محسوب شده و لازم‌الاتباع است. بر همین اساس طرفین قرارداد داوری مکلف هستند تا مانند هر قرارداد دیگری به تعهدات ناشی از آن پایبند باشند. در واقع داوری یک قرارداد ساده است که آثار آن فقط به طرفین قرارداد با اختلاف بر می‌گردد. به نظر نمی‌رسد استناد به حاکمیت اراده، به تنهایی مبنای محکمی برای اعتبار و نفوذ داوری باشد. فلسفه پیش‌بینی داوری‌های اجباری را باید در اراده قانونگذار جستجو کرد. اگر مبنای داوری، توافق طرفین باشد. آنگاه توجیه داوری‌های اجباری دشوار می‌گردد، ولی اگر اراده قانونگذار را مبنا قرار دهیم آنگاه توجیه داوری‌های اجباری و نیز داوری ناپذیر بودن برخی دعاوی میسر خواهد بود. در حقوق فرانسه، کتاب چهارم ق.آ.د.م به داوری اختصاص یافته است. در واقع مواد ۱۶۲ الی ۱۹۹۱ به داوری داخلی و مواد ۱۶۹۱ الی ۱۵۰۷ به داوری بین‌المللی و برخی موضوعات مربوط به اجرای آرای صادره در مراجع داوری خارجی پرداخته است. در این مواد بیشتر به احکام، آثار و تشکیل داوری پرداخته شده است و تعریفی از داوری ارائه نشده است. ولی در فرهنگ‌های فرانسوی تعاریفی چند ارائه شده است. از جمله اینکه داوری، روشی غیر دولتی برای حل و فصل منازعه است» (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷: ۲۵).

در فرهنگ بلاک نیز ذیل واژه داوری^۱ چنین آمده است: «داوری ارجاع اختلاف به یک شخص بی طرف (ثالث) منتخب طرفین اختلاف است که از قبل با اجرای رأی که داور پس از دادن فرصت دفاع به طرفین صادر می نماید. توافق می شود. همچنین «توافقی است برای اخذ و پذیرش رأی اشخاص منتخبی که در خصوص برخی از مسایل مورد اختلاف اظهار نظر می کنند. طرفین جهت اجتناب از تشریفات دادرسی، طولانی بودن زمان دادرسی، هزینه ها و... دادرسی عادی است که به داوری روی می آورند (بلاک^۲، ۱۹۸۴: ۵۵).

همچنین می توان داوری را روشی جایگزین جهت حل و فصل مسالمت آمیز منازعه دانست. بدین ترتیب که حل و فصل اختلاف با رضایت طرفین به شخص یا اشخاصی سپرده می شود که معمولاً با طی مراحل از جمله استماع ادعاها، دخالت و کلای طرفین و... منجر به صدور رأی می شود. به طور طبیعی داوری تنها روش حل و فصل منازعه است که در قرارداد طرفین پیش بینی می گردد (وابلد^۳، ۲۰۰۲: ۲۹).

در ماده (۱) قانون داوری انگلستان مصوب ۱۹۹۹ هدف از داوری، حل و فصل منازعه از طریق ارجاع اختلاف به یک شخص بی طرف بدون صرف وقت و هزینه غیر ضروری اعلام شده است. در این قانون نیز تعریفی از داوری به چشم نمی خورد. این قانون بین موردی که محل داوری در قلمرو انگلستان است با غیر آن، تفاوت قائل شده است. براساس ماده (۲) قانون مزبور، قلمرو این قانون اصولاً مربوط به داوری هایی است که محل آن در انگلستان باشد.

در ماده (۱) قانون متحدالشکل داوری ایالات متحده، داور و مؤسسه داوری تعریف شده است. بر این اساس، داور شخصی است که جهت حل یک اختلاف منصوب می گردد و مقید به موافقت نامه داوری است. مؤسسه داوری نیز یک سندیکا، نمایندگی یا هیات بوده که آیین داوری، طرز اداره و پشتیبانی از روند داوری را در عین بی طرفی انجام داده یا اینکه مامور به نصب داور می شود. در آثار حقوقی این کشور ویژگی های داوری به قرار ذیل آمده است:

۱. در داوری، طرفین تصمیم می گیرند تا اختلاف یا اختلافاتشان توسط شخص ثالثی حل و فصل گردد. ۲. طرفین داور را انتخاب می نمایند یا اینکه تمهیداتی را جهت انتخاب داور پیش بینی می نمایند. ۳. داور، اختلاف را استماع می نماید. ۴. رأی داور جز در موارد استثنایی، نهایی بوده و دارای قدرت اجرایی است. البته ممکن است شیوه ای که از طریق آن اختلافی حل و فصل می گردد فاقد یک یا چند مورد از موارد مذکور باشد و با این وجود داوری خوانده شود. برای نمونه مواردی وجود دارد که طرفین به داوری نظر نداشته اند، ولی داوری به آنها تحمیل می شود.

1. Arbitration
2. Black
3. Wild

به این قبیل داوری‌ها، داوری اجباری گفته می‌شود که در روابط کارگری و کارفرمایی، اختلافات بین سازمان‌های عمومی و کارگران آن و... مشاهده می‌گردد (مکنیل، ۱۹۹۲: ۷).

بر مبنای آنچه گفته شد و با توجه به مزایای بی‌چون و چرای داوری نسبت به دادرسی در دادگاه‌های ملی، طرفین یک قرارداد تجاری بین‌المللی غالباً با درج شرط داوری در قرارداد اصلی خود و یا به موجب موافقت‌نامه داوری مستقل، توافق به حل و فصل اختلافات ناشی از آن قرارداد وسیله داوری می‌نمایند. زمانی که طرفین با توجه به این عوامل گفته شده، داوری را برای حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی خود بر می‌گزینند، اما به دلایل گوناگون هر یک از این مزایای داوری تأمین نمی‌شود، در واقع با یکی از ریسک‌های جریان داوری تجاری بین‌المللی مواجه شده‌اند.

رأی داور یا داوران قطعی است و اجرای آن با جمع شرایطی بر طرفین داوری الزامی است. بنابراین این امکان وجود دارد که هر یک از طرفین به جهاتی رأی داور را فاقد انصاف، عدالت و یا برخلاف مقررات قانونی تلقی نموده و بخواهد به آن اعتراض نماید. در باب هفتم از قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص نحوه اعتراض به رأی داور از دو واژه اعتراض و درخواست ابطال استفاده شده و همین موضوع باعث شده تا بسیاری این دو را دو روش متفاوت تلقی نمایند (شمس، ۱۳۹۳: ۵۵۸). برخی نیز واژه اعتراض را مختص اعتراض ثالث به رأی داور و واژه ابطال را مختص طرفین داوری می‌دانند که اگر چنین باشد در صورت اعتراض ثالث محدوده رسیدگی دادگاه دارای وسعت بیشتری است؛ در حالی که در صورت درخواست ابطال دادگاه صرفاً در محدوده ماده ۴۸۹ به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

۱. حقوق حاکم بر ماهیت داوری بین‌المللی

داوری از ریشه دارترین و قدیمی‌ترین و در عین حال از بهترین شیوه‌های حل و فصل اختلافات، به خصوص در حوزه تجارت بین‌الملل است که در دهه‌های اخیر به طور چشمگیری گسترش یافته و جایگاه ویژه‌ای را در میان مردم پیدا کرده است. کشورها و جوامع مختلف سعی نموده‌اند تا آن را قانوناً به رسمیت شناخته و با تدوین قوانین و مقرراتی مختلف، تمام ابعاد آن را مورد بررسی قرار دهند؛ طوری که با وضع قوانین مزبور موجبات رشد و شکوفایی تجارت را فراهم نمایند. از طرفی قانونگذاران و حقوقدانان کشورهای مختلف در تلاش هستند تا در کنار نظام دادرسی دولتی، نهاد و نظام داوری را ارتقا و گسترش دهند. یکی از موضوعات مهم و پیچیده‌ی مرتبط با داوری، بخش اعتراض به رأی داور و درخواست بی‌اعتباری و ابطال رأی داور است (بختیاری، ۱۳۹۹: ۲).

در خصوص قانون حاکم بر داوری بین‌المللی باید گفت قوانین متعددی نظام حاکم بر داوری را تشکیل می‌دهند از جمله آن که شامل ۱. کنوانسیون‌ها ۲. توافقات طرفین ۳. انتخاب و نظر داوران

۴. قواعد نظام‌های حقوقی داخلی ۵. رویه داوری بین‌المللی (کنوانسیون‌ها: ۱. پروتکل ژنو در مورد شروط داوری (۱۹۲۳) ۲. کنوانسیون نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (نیویورک ۱۹۵۸) ۳. کنوانسیون اروپایی در مورد داوری تجاری بین‌المللی ژنو (۱۹۶۱) ۴. کنوانسیون حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری میان دولت‌ها و تابعان سایر دول (واشنگتون ۱۹۶۵) ۵. قواعد داوری آنستیرال (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل) ۶. قانون نمونه داوری تجاری بین‌المللی آنستیرال (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۸۵) است.

البته موقعیت داور کاملاً متفاوت است، زیرا مشکل تعارض قوانین و تعیین قانون صالح می‌تواند، حتی در خصوص مسایلی که در حوزه امور شکلی قرار دارد، مطرح شود. در واقع، این نکته مورد قبول عموم مؤلفان حقوق است که داور، برخلاف قاضی، به نام هیچ دولتی رأی صادر نمی‌کند. به علاوه از آنجا که داور اساساً فاقد «محل دادرسی» به معنی حقوقی کلمه است و مکانی که در آن به اختلاف مطروحه رسیدگی می‌کند، صرفاً از لحاظ جغرافیایی قابل امعان نظر است، لذا «قانون محل دادرسی» نیز ندارد.

۱-۲. اوصاف و مزایای داوری

در رسیدگی قضایی، قضات از صلاحیت رسیدگی عام به دعاوی برخوردارند و این در حالی است که هر یک از دعاوی دارای تخصص و ویژگی‌های مربوط به خود است و دادرسان امکان اشراف کافی و تخصصی نسبت به هر موضوعی را نمی‌توانند داشته باشند و با ارجاع به کارشناسی نیز علم کافی و عمیق برای او ایجاد نمی‌شود. به علاوه به واسطه طولانی بودن مدت رسیدگی باعث حصول نتیجه در زمانی طولانی می‌گردد. همچنین وضعیت دادگستری و امکان سوء ظن موجه به دادرسان و کارشناسان و مسایلی از این دست، گرایش به داوری را روز به روز به بیشتر کرده است. امروزه در بیشتر قراردادهای تجاری مراجعه به داوری برای تفسیر مفاد و حل و فصل دعاوی اختلافات دیده می‌شود. مزایای ذکر شده برای توسعه داوری در قوانین و مقررات عبارتند از: تسریع در رسیدگی، بهره‌مندی از اشخاص عالم و آگاه به موضوع مورد اختلاف، کاهش هزینه‌های مادی و معنوی برای دعاوی، کاهش مراجعه کنندگان به دادگستری، حل و فصل دعاوی و اختلاف‌ها در محیط و فضای بی تنش و دوستانه، جلوگیری از مراحل مختلف دادرسی نخستین و تجدیدنظر و فرجام به لحاظ غیرقابل تجدیدنظر بودن آرای داوری، حذف تشریفات آیین دادرسی مدنی، بهره‌گیری از اطمینان و اعتماد نسبت به فرد یا هیأت به جهت تراضی در انتخاب توسط طرفین، حفظ اسرار و جلوگیری از آثار سوء حضور در دادگاه و دادسرا و نیروهای نظامی بوده است. هرچند دستیابی به مزایای مذکور در عمل کمتر دیده می‌شود و گاه طرفین از راه طی شده در انتخاب داوری برای حل و فصل دعوا خود پشیمان می‌گردند.

در حالی که قضات، اغلب از صلاحیت عام رسیدگی به دعاوی برخوردارند، اما بدیهی است که در همه موضوعات از تخصص لازم بهره‌مند نیستند و به ناچار، اطلاعات تخصصی مورد نیاز را از کارشناسان آن موضوع دریافت می‌کنند و این مسأله به طولانی شدن رسیدگی در دادگاه‌ها می‌انجامد. اما در فرآیند داوری، داوران معمولاً از بین کسانی انتخاب می‌شوند که در موضوع مورد اختلاف از تجربه و دانش لازم برخوردارند و طبعاً در مدت زمان کوتاه‌تری به موضوع رسیدگی می‌کنند.

از طرفی، تراکم پرونده‌ها در دادگستری و تعیین نوبت‌های طولانی، خود عامل دیگری برای کاهش سرعت در رسیدگی‌های قضایی است؛ اما در داوری، طرفین اختلاف با چنین معضلی مواجه نمی‌شوند. هزینه‌های کمتر داوری در مقایسه با هزینه‌های معمول رسیدگی‌های قضایی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و تخصص در رسیدگی به موضوعات مطروحه، اعتماد بیشتر طرفین اختلاف به رأی داور به خاطر شناخت آنها نسبت به داور یا داورانی که خود در انتخاب آنها تراضی نموده‌اند و در نتیجه، اجرای آسان‌تر آرای داوری در مقایسه با اجرای آرای محاکم دادگستری، رها بودن از بسیاری از تشریفات انتخاب و اعمال قانون صلاحیت‌دار مربوط به رسیدگی‌های قضایی در دعاوی تجاری بین‌المللی و بسیاری مزیت‌های دیگر، سبب شده است که امروزه داوری از جایگاه مناسبی در فرایند حل و فصل اختلافات برخوردار گردد، به طوری که می‌توان ادعا کرد که به لحاظ عدم اعتماد و آشنایی طرفین به دادگاه‌های کشوری که نسبت به آن بیگانه محسوب می‌شوند، اغلب مبادلات بازرگانی داخلی و بین‌المللی، به پشتوانه امکان مراجعه به داوری در موارد احتمال بروز اختلافات تجاری صورت می‌گیرد (مکرمی، ۱۳۷۵: ۱۴۶). حتی بعضی حقوق‌دانان معتقدند که امروزه کمتر قرارداد تجاری بین‌المللی پیدا می‌شود که در آن به مراجعه به داوری به عنوان تنها وسیله حل و فصل اختلافات میان طرفین اشاره نشده باشد (اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۵۶).

مزیت داوری بر رسیدگی‌های قضایی، همچنین وقتی آشکار می‌شود که هیچ‌گونه مرجع قضایی صلاحیت دار، در دسترس طرفین نباشد. به عنوان مثال ممکن است طرفین در مورد ضرورت تغییر در مندرجات قرارداد به توافق برسند، اما در مورد جزییات آن توافق حاصل نگردد؛ در چنین صورتی توسل به محاکم دادگستری فایده‌ای در بر نخواهد داشت و تنها راه خروج از این بن بست، توسل به داورانی متخصص و خیره است (افتخارجهرمی، ۱۳۸۲).

در مورد فعالیت‌های اقتصادی دولت‌ها نیز احتمال بروز اختلاف با طرف تجاری متصور است و این در حالی است که دولت‌ها بنا به اصل «مصونیت قضایی دولت‌ها» مایل نیستند به حاکمیت محاکم قضایی خارجی تن در دهند (اسکینی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). به این ترتیب داوری که روشی دوستانه برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی از طریق ارجاع امر به داور یا داورهای «مرضی

الطرفین» محسوب می‌شود، گزینه‌ای مناسب برای دولت‌ها در جهت حل و فصل اختلافات با طرف تجاری خواهد بود (جوانمرادی، ۱۳۸۳: ۱۹). خلاصه این که، داوری نسبت به رسیدگی‌های قضایی از مزیت‌هایی برخوردار است که طرفین اختلاف را به انتخاب این شیوه حل و فصل راغب می‌سازد.

۲-۳. شیوه‌های تعیین داور

تعیین داوران در حل اختلاف به اراده طرفین واگذار شده است. به عبارت دیگر داوران به نحوی که طرفین توافق کرده‌اند تعیین می‌شوند و طرفین می‌توانند مأموریت تعیین داور یا داوران را به شخص یا اشخاص ثالث و یا به دادگاه و گذار نمایند (ماده ۶۵۵ ق.آ.د.م). ارجاع به داوری عملاً به دو صورت قابل تحقق است، گاهی طرفین در قرارداد تنظیمی، موضوع داوری را پیش‌بینی و ضمن آن داور یا داوران منتخب و یا مرضی الطرفین خود را صریحاً اعلام، گاهی اوقات نیز به طور مطلق پیش‌بینی ارجاع موضوع به داوری در صورت بروز اختلاف می‌نمایند در صورتی که احد از طرفین بدون رعایت شرط داوری مزبور، دعوی خود را از طریق مراجع قضایی تعقیب نماید چنانچه خوانده در جلسه دادرسی حضور نیافته و لایحه‌ای تقدیم ننموده باشد و یا اینکه حضور یافته و یا لایحه‌ای تقدیم نموده و لیکن هیچ‌گونه ایرادی به صلاحیت دادگاه با توجه به شرط داوری به عمل نیاورده آیا دعوی خواهان به کیفیت یاد شده در دادگستری قابلیت استماع دارد و یا خیر؟ گروهی از حقوقدانان معتقدند مستنبط از اصل ۱۰۹ قانون اساسی که دادگستری را مرجع رسیدگی به تظلمات دانسته، در صورت عدم ایراد و یا عدم دفاع خوانده و یا عدم حضور نامبرده در جلسه دادرسی و یا در صورت حضور چنانچه ایرادی در آن خصوص مطرح ننماید دادگاه آن را نص ضمنی طرفین از قرارداد داوری تلقی و همچنین آن را نشان دهنده اراده ثانویه آن دانسته، برای رسیدگی به موضوع دعوی اقدام خواهد نمود.^۱

لیکن گروه دیگر معتقدند مستند به مواد ۶۵۶ و ۹۳ و ۷۲ و بند یک ماده ۶۸۱ ق.آ.د.م و نیز به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی تا زمانی که صراحتاً طرفین با توافق یکدیگر از شرط داوری اعلام

۱. به موجب دادنامه شماره ۵۹۲ مورخ ۲۷/۶/۸۵ صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران (به نقل از کتاب داوری - رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران تألیف (دکتر محمد رضا زندی، چاپ اول، ۱۳۸۸: ۱۱۲) عنوان شد. «الف - طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی، دادگستری مرجع رسمی تظلمات و شکایات است و قضات دادگاه‌ها به موجب ماده ۳ ق.آ.د.م مکلف به رسیدگی به دعاوی مطرحه وفق موازین قانونی است و حق امتناع از رسیدگی به دعوی و صدور حکم را ندارند. ب - مستنبط از بند یک ماده ۶۸۱ ق.آ.د.م این است که توافق طرفین مبنی بر رجوع به داور در | صورت تحقق اختلاف از قواعد تکمیلی است؛ فلذا طرفین می‌توانند برخلاف آن تراضی نمایند. ج - با استفاده از ملاک ماده ۸۷ قانون فوق‌الذکر که به نظر می‌رسد چنانچه خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی اعتراض خود را به رسیدگی دادگاه اعلام نکند تلویحاً از ارجاع امر به داوری عدول کرده است. به عبارت دیگر عدم ایراد نامبرده تا پایان اولین جلسه دادرسی دلالت ضمنی بر تراضی طرفین به اسقاط حق رجوع به داوری را دارد».

عدول ننموده باشند، رعایت شرط مزبور الزام آور بوده و موضوع در حدودی که به داوری محول شده در دادگاه قابلیت استماع ندارد و دادگاه باید قرار رد دعوی و یا قرار عدم استماع دعوی صادر نماید. به نظر می‌رسد با توجه به صراحت بند یک ماده ۶۸۱ ق.آ.د.م که مقرر داشته در موارد ذیل داوری از بین می‌رود: ۱. با تراضی کتبی طرفین دعوا...، فلذا تا زمانی که طرفین به طور کتبی و یا به موجب صورت جلسه دادگاه توافق خود مبنی بر عدول از قرارداد داوری را صریحاً اعلام ننموده باشند، دادگاه مکلف است مستند به مواد مرقوم قرار رد دعوی و یا قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام نماید.^۱ طرفین ممکن است به موجب قرارداد، داور یا داوران را تعیین نموده باشند و در این صورت ملزم به جلب موافقت داور مرضی الطرفین خواهند بود گاهی نیز ممکن است قرارداد داوری بدون تعیین مشخصات داور صورت گرفته باشد و طرفین در تعیین داور واحد یا سرداور نتوانند با یکدیگر تراضی نمایند و یا داور منتخب آنان فوت یا استعفا نماید و جانشین آن معین نشود در هر صورت ذینفع می‌تواند به وسیله اظهارنامه داور اختصاصی خود را معرفی و از طرف مقابل درخواست تعیین داور نماید و یا در تعیین داور ثالث (سرداور) تراضی نمایند با توجه به مواد ۴۵۹ و ۴۶۰ ق.آ.د.م چنانچه ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه داور اختصاصی نشود؛ ذینفع می‌تواند برای تعیین داور به دادگاه مراجعه نماید هر گاه طرفین نسبت به دادگاه خاصی برای تعیین داور تراضی نمایند، باید به همان دادگاه مراجعه نمایند.

البته به نظر می‌رسد توافق طرفین برای تعیین داور از طرف دادگاه معین باید در چهار چوب فعالیت‌های ذاتی آن دادگاه باشد؛ مثلاً چنانچه دادگاه نظامی یا دادگاه انقلاب برای تعیین داوری برگزیند این توافق معتبر نخواهد بود، دلالت بر صحت استدلال مزبور دارد، اگر چه رعایت صلاحیت نسبی و یا محلی در آن خصوص ضرورتی نخواهد داشت. مدارک مورد نیاز جهت درخواست‌های یاد شده عبارت است از: قرارداد طرفین، قبول کتبی داور، اظهارنامه‌ای که دلالت بر ابلاغ و انقضای مهلت مقرر در ماده ۶۵۹ ق.آ.د.م داشته باشد، خواهد بود. چنانچه خواسته تعیین داور یا سرداور بوده باشد، دادگاه پس از تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین در صورت وارد دانستن مورد تقاضا از میان کارشناسان رشته مربوطه و یا سایر اشخاص ذی‌صلاح با رعایت مواد

۱. قضات دادگستری استان تهران (به نقل از کتاب مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی معاونت آموزشی دادگستری استان تهران ص ۱۲۰ و ۱۲۱ جلد سوم سال ۱۳۸۱) در پاسخ به سؤال اینکه «چنانچه در قراردادی مقرر شود در صورت حدوث اختلاف در تفسیر و اجرای قرارداد، طرفین به داوری مراجعه نمایند، آیا بدون مراجعه ابتدایی طرفین به داور، رسیدگی دادگاه‌ها به دعوی مربوط به آن قرار داد قابل استماع است؟ نظریه اکثریت (۱۳۸۰ / ۱۱ / ۶) مطابق اصل لزوم قراردادهای و نیز تأسیس حقوق داوری در ق.آ.د.م و سایر قوانین و صراحت ماده ۴۵۴ و منطوق و مفهوم مخالف ماده ۴۶۳ آن قانون و نیز مستنبط از سایر مواد مربوطه در باب هفتم قانون پیش گفته آن است که ارجاع اختلاف در تفسیر و اجرای مفاد قرارداد فی ما بین به داوری جز مواردی که قانون شرایط خاص برای آن مقرر داشته برای طرفین الزام آور بوده و موضوع در حدودی که به داوری محول شده در دادگاه قابلیت استماع ندارد و طرفین مکلفند برای حل اختلاف از طریق داوری اقدام نمایند، این معنی با توجه به پیش‌بینی آن در قانون منافاتی با اصل ۱۰۹ قانون اساسی ندارد.

۴۶۷ و ۴۶۹ و ۶۷۱ ق.آ.د.م اقدام به تعیین داور خواهد نمود و به موجب قرار دادگاه، به طرفین پرونده ضمن اعلام مشخصات داور و یا سر داور اعلام خواهد شد. چنانچه جهات ردی در خصوص داور منتخب دادگاه وجود داشته باشد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ مراتب را کتباً به دادگاه اعلام همچنین به داور منتخب نیز اعلام خواهد شد. چنانچه موافق با انجام داوری بوده باشند ظرف مدت مقرر قبولی خود را کتباً به دادگاه اعلام ضمناً به موجب تصمیم یاد شده موضوع و مدت داوری و حق الزحمه داوری نیز تعیین و تکلیف می‌گردد، پس از اعلام قبولی داور و عدم ایراد جهات رد در مهلت مقرر، دادگاه دستور مختومه و بایگانی شدن پرونده را با اعلام کسر از آمار پرونده صادر خواهد نمود. در خصوص حق الزحمه داوری چنانچه خوانده نسبت به حق السهم خود اقدام ننموده باشد، چاره‌ای نیست؛ جز اینکه خواهان پرداخت هزینه مزبور را نیز تقبل نموده و متعاقباً برای مطالبه آن دادخواست مستقل ارائه نماید.

شق دیگر اینکه ممکن است خوانده بگوید، مستنکف نیستم و داور اختصاصی خود را معرفی و قبولی وی را ارائه نماید، در این صورت دادگاه با توجه به اینکه مورد تقاضا خواهان مبنی بر تعیین داور از سوی خوانده مستنکف سالبه به انتفای موضوع شده در قالب تصمیم قضایی دستور مختومه و بایگانی شدن پرونده و کسر از آمار را به جهت یاد شده صادر و اعلام خواهد نمود. چنانچه خوانده مدعی عدم اطلاع از مفاد اظهار نامه مستند دعوی خواهان بوده باشد و برای معرفی داور اختصاصی خود تقاضای مهلت نماید. دادگاه با درخواست استمهال وی موافقت، مهلت معینی برای ارائه قبولی داور اختصاصی او تعیین، در صورت اقدام در مهلت مقرر به شرح تصمیم فوق اقدام، در غیر این صورت دادگاه اقدام به تعیین داور خواهد نمود. همچنین در صورتی که خوانده منکر هرگونه قرارداد داوری شده باشد و یا دلیل و مدرک موجهی دال به توافق طرفین مبنی بر اعلام عدول از داوری ارائه نماید، دادگاه در صورت احراز موضوع یاد شده قرار عدم استماع درخواست تعیین داور را صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص پذیرش درخواست تعیین داور و یا رد درخواست مزبور، دادگاه در قالب تصمیم قضایی و یا قرار مبادرت به انشاء آن می‌نماید تصمیم (رأی) صادره به استناد قاعده مندرج در صدور ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م قطعی است.

۳-۴. جهات اعتراض در ابطال رأی داوری

قانونگذار در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. هفت مورد را پیش‌بینی کرده که رأی داور در این موارد باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. در ماده ۴۹۰ نیز به هر یک از طرفین اجازه داده که در موارد ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م ظرف ۲۰ روز، حکم به بطلان رأی داور را درخواست نمایند. بنابراین دو سؤال قابل طرح است؛ ۱- آیا تنها در موارد ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م می‌توان نسبت به رأی داور شکایت نمود؟ پاسخ منفی است. به این دلیل که محکوم علیه رأی داور ممکن است برای اعتراض خود به رأی

داور، این امر را مبنا قرار دهد که رأی داور در جلسه‌ای صادر شده که وقت آن به اطلاع یکی از داوران نرسیده و داور مزبور غایب بوده است. ۲- در خصوص اینکه آیا شکایت نسبت به رأی داور که مبتنی بر یکی از موارد ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م باشد، الزاماً باید در مهلت مقرر مطرح شده باشد؟ پاسخ این سؤال نیز منفی است، زیرا چنین رأیی حتی اگر در مهلت مقرر نسبت به آن شکایت نشده باشد، هم باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد. بنابراین از جمع دو ماده ۴۸۹ و ۴۹۰ ق.آ.د.م می‌توان چنین نتیجه گرفت که جهات شکایت نسبت به رأی داور تمثیلی بوده و دادگاه بدوی یا تجدیدنظر به جهات دیگر هم حق رسیدگی دارد (رفیعی، ۱۳۹۲: ۸۱) همچنین اسقاط حق اعتراض نسبت به رأی داور، مانع از آن نیست که موارد ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م اعمال شود.

۵. ابطال کلی یا جزئی رأی داور

رأی داوری، هدف نهاد داوری است و با صدور رأی، داوری به نتیجه طبیعی خود می‌رسد، اما در عمل گاه پیش می‌آید که رأی داوری مورد قبول یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری نیست و آن طرف (محکوم علیه) تلاش می‌نماید، تا با توسل به روشی که مورد حمایت قانون‌گذاران و اسناد کنوانسیون‌های بین‌المللی باشد، از شناسایی و اجرای آن خودداری به عمل آورد. اینجاست که بحث اعتراض مطرح می‌شود؛ چون دعوی ابطال در بیشتر نظام‌های حقوقی با الهام از اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، نظیر کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام نیویورک و قانون نمونه آنستیرال به عنوان تنها راه اعتراض، در نظر گرفته شده است و مبانی و جهات لازم برای طرح دعوی ابطال به عنوان اعتراض نیز منصوص شده است که محکوم علیه داوری با توسل به آن مبانی و طرح دعوی ابطال از اجرای رأی داوری امتناع می‌نماید. همچنین مبانی دیگری وجود دارد که، دادگاه‌های ملی با ملاحظه آن، رأساً از اجرای رأی داوری، خودداری به عمل می‌آورد (جاویدتاش، ۱۳۷۷: ۶).

رأی داور مانند رأی دادگاه ممکن است مبهم باشد. در قانون اجرای احکام مدنی قواعدی برای رفع ابهام در حکم یا اجرای آن وجود دارد که جز در برخی موارد، در مورد رأی داور نیز اعمال خواهند شد. یکی از مواردی که در عمل با مشکل اجرا یا ابطال مواجه می‌شود، رأی داور در مورد خسارت است؛ زیرا داور یا به طور کلی به صدور رأی اقدام می‌کند یا معیاری مبهم ارائه می‌دهد یا همه خسارات را مقرر نکرده و تنها بخشی را تعیین و بخشی را موکول به نظر کارشناس می‌نماید. در این موارد نباید بلافاصله رأی را از اعتبار انداخت، زیرا به حکم قاعده (مالا یدرک کله لا یترک کله) تا آنجا که ممکن است (قدر متقین) باید رأی داور را اجرا نمود و تنها در جایی که رأی مبهم است، آن را فاقد قوه اجرایی دانست (کشکولی، ۱۳۸۷: ۹).

مسأله‌ای به نظر می‌رسد نیاز به بررسی دارد، این است که آیا ابهام رأی داور در مورد میزان خسارت، رأی را از اساس باطل می‌کند یا رأی در حدود خود؛ یعنی احراز اصل مسئولیت فعل یا ترک فعل و رابطه سببیت اعتبار دارد و تنها باید بر اساس آن دعوای تعیین خسارت را طرح نمود؟ این موضع به ویژه در جایی که رأی داور، بخشی از خسارت را تعیین و بخشی را موقوف به کارشناسی نموده یا معیاری مبهم برای آن ارائه داده است، مطرح می‌شود؛ زیرا اگر دادگاه بتواند در مورد تمام ارکان خسارت رسیدگی کند و آن را محرز نداند، با تعارض رأی داور و دادگاه مواجه شده؛ مگر اینکه بتوان خسارت را تفکیک نمود.

داور می‌تواند نسبت به بخشی از موضوع اختلاف رأی دهد، اما این امر نباید به قیمت از بین رفتن تعادل طرفین یا نادیده گرفتن شرایط قرارداد آنها تمام شود. اگر داور نسبت به برخی از مسایل مورد اختلاف رأی دهد و دادگاه آن رأی را باطل اعلام کند، چه تاثیری بر آرای دیگر دارد که متعاقب بر رأی اول، صادر شده‌اند؟ همچنین اگر رأی داور نسبت به برخی از خواندگان دعوا، ابطال و نسبت به دیگران باقی بماند؟ یا اگر دادگاه رأی داور را به دلیل خارج از مهلت بودن، باطل کند و برخی از خواندگان تجدیدنظر خواهی نموده و برخی اقدامی به عمل نیاورند و در این صورت رأی نسبت به برخی قطعی می‌شود و نسبت به برخی دیگر، دادگاه با این استدلال که دعوای ابطال رأی داوری، خارج از مهلت ۲۰ روز طرح شده است، رأی دادگاه را نقض و قرار رد دعوا صادر می‌نماید (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۶۱۴).

در قانون داوری جدید مانند قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست ابطال رأی، تنها طریق شناخته شده جهت اعتراض به خود رأی داوری است. این امر، هم از مقررات قانون داوری جدید و هم از قانون مادر؛ یعنی قانون نمونه آنستیرال ماده ۳۴ استنتاج می‌شود: «درخواست ابطال، به عنوان تنها وسیله اعتراض به رأی».

قانون داوری، در مورد شکل درخواست ابطال، مقررات صریحی ندارد، ولی استفاده از لفظ «درخواست» به جای «دادخواست» نشان می‌دهد که نیاز به دادخواست رسمی نیست. مهلت درخواست ابطال رأی براساس مبانی مطروحه در بند یک ماده ۳۳ قانون داوری جدید، ۳ ماه است و با انقضای این مدت، درخواست ابطال مسموع نخواهد بود.

امکان اسقاط حق اعتراض به رأی، در غالب کشورها پذیرفته شده است، ولی معمولاً اثر کامل و قاطعی ندارد. در قانون داوری جدید، مقرراتی در مورد امکان اسقاط حق طرح دعوی ابطال، دیده نمی‌شود و اگرچه مطابق قواعد و مبانی عمومی حقوق، می‌توان امکان اسقاط حق طرح دعوی ابطال را پذیرفت؛ ولی عقیده به عدم نفوذ این شرط در مورد مبانی موضوع ماده ۳۴ که از نظر قانون‌گذار ایرانی مهم است و نیز آن دسته از مبانی ابطال موضوع ماده ۳۳ که در

نهایت به مفهوم نظم عمومی باز می‌گردد، مانند قسمت‌های ج. و د. بند یک ماده ۳۳ در مورد اصل ابلاغ به موقع و اصل رعایت حق دفاع، قوی‌تر به نظر می‌رسد.

دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعوای ابطال رأی صادره براساس قانون داوری جدید، به استناد ماده ۶ این قانون، دادگاه مرکز استانی است که مقرر داوری در آنجا قرار داشته است. دادرسی ابطال، با توجه به مفاد بند دو ماده ۳۵ و با مقایسه آنچه در بند دو ماده ۳۶ قانون نمونه آنستیرال به عنوان قانون مادر آمده است، واجد اثر تعلیقی و توقیفی نسبت به اجرای رأی داوری است. سرانجام طبق ماده ۶ قانون داوری جدید، حکم ابطال صادره، قطعی و غیر قابل اعتراض است.

در بررسی مبانی ابطال یا بطلان رأی در قانون داوری سال ۷۶ ملاحظه می‌گردد، مبانی ابطال یا بطلان رأی مطروحه در مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری سال ۱۳۷۶ را باید به دو قسمت تقسیم کرد. دسته‌ای از این مبانی به محورهای مشترک و عام‌القبول نظارت قضایی که در همه یا غالب کشورهای جهان پذیرفته شده‌اند و برخی از آنها مبانی اختصاصی نظام حقوقی ایران است. مثال بی اعتباری و موافقتنامه داوری (قسمت ب. از بند یک ماده ۳۳) عدم اهلیت (قسمت الف از بند یک ماده ۳۳) که در نهایت به بی اعتباری موافقتنامه داوری منجر می‌شود، خروج داور از حدود اختیارات (قسمت ه. از بند یک ماده ۳۳) عدم مطابقت ترکیب هیات داوری یا آیین دادرسی با موافقتنامه (قسمت و از بند یک ماده ۳۳) همگی به نقض حدود اختیارات قضایی باز می‌گردد که از مبانی شناخته شده ابطال رأی و از محورهای مشترک نظارت قضایی در هر دو کشور مبدا و مقصد (محل اجرای رأی) است (جنیدی، ۱۳۹۲: ۳۴۴).

۴-۶. استقلال موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی

بطلان قرارداد اصلی به شرط داوری یا به موافقتنامه داوری که در خصوص دعوای ناشی از آن قرارداد تنظیم می‌گردد، تسری نمی‌یابد. بدین معنی که حتی در فرض بطلان قرارداد اصلی نیز اعتبار موافقتنامه داوری خدشه‌دار نمی‌گردد. در این قسمت حقوق ایران و حقوق انگلستان انطباق دارند؛ در واقع اگرچه در ق.آ.د.م به استقلال موافقتنامه داوری تصریح نشده است، ولی از سایر مقررات پراکنده مانند بند ۹ ماده ۹ و بند ب ماده ۲۹ آیین نامه نحوه ارائه خدمات مرکز داوری، ماده ۷ و ۱۹ ق.د.ت.ب و البته اصول کلی می‌توان به پذیرش این اصل اعتقاد داشت.

چنین استقلالی از دیدگاه حقوق قراردادهای نیز قابل توجیه است. زیرا، بعضی از شروط ضمن عقد که در درس حقوق مدنی «شروط مستقل» نامیده شده، حتی بر فرض بطلان عقد، صحیح هستند. از این قبیل است شرط تعیین صلاحیت محلی محکمه، شرط تعیین مسئولیت بایع در صورت مستحق‌الغیر در آمدن مبیع و شرط داوری. با این حال بر اساس ظاهر ماده ۴۶۱ ق.آ.د.م به

نظر می‌رسد که در داوری داخلی، برخلاف داوری بین‌المللی، چنین استقلالی به رسمیت شناخته نشده است، زیرا این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید». ولی واقعیت این است که این ماده حداکثر می‌تواند وجود قرارداد اصلی و قرارداد داوری را به رسمیت شناسد و نمی‌تواند مبنای محکمی برای استقلال این دو به مفهومی که در داوری مطرح است باشد.

سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر در یک قرارداد، که در آن شرط داوری وجود دارد، علاوه بر آن شرط شده باشد که اصل صحت و بطلان قرارداد هم، (اگر محل اختلاف باشد)، توسط داوران بررسی خواهد شد و پس از مدتی بر سر بطلان قرارداد اختلاف حاصل شود، آیا داوران صالح به رسیدگی به اصل صحت و بطلان عقد هستند؟

در این خصوص دو احتمال قابل طرح است: اول اینکه چون شرط داوری هم جز قرارداد است و از آنجا که «اذا انتفی الکل انتفی الجزء» فلذا شرط داوری نیز باطل است و باید اصل صحت و بطلان داوری در مراجع قضایی بررسی گردد. احتمال دوم این است که چون اراده طرفین عقد بر این است که بررسی صحت و بطلان عقد هم توسط داوری بررسی شود، بنابر اصول کلی قراردادها، این شرط باید رعایت گردد و این شرط را باید به صورت قرارداد مستقلی در نظر گرفت. شروط مستقل در حقوق ما نمونه‌های زیادی می‌تواند داشته باشد. مانند شرط ضمان درک و یا شرط صلاحیت محلی. به علاوه در قانون تجاری بین‌المللی ۱۳۷۹ همین نظر مورد قبول قرار گرفته است و اگر قرارداد به دلیلی باطل باشد این شرط همچنان پابرجاست.

با این همه با توجه به صراحت ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی در داوری‌های داخلی نظریه اول، ملاک است. بر اساس این ماده: «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید». اگر دادگاه قرارداد را باطل دانست که دیگر قراردادی موجود نیست؛ اما اگر قرارداد را صحیح بداند حل سایر موارد اختلاف را که در صلاحیت داوران است، باید به آنها سپرد. همچنین باید گفت ماده ۴۶۱ ق.آ.د.م، قاعده‌ای آمره محسوب می‌گردد، زیرا موارد صحت و بطلان قرارداد از دایره شمول اراده متعاقدین خارج است.

طبق ماده ۷ قانون داوری انگلستان نیز، اعتبار توافق نامه داوری از قرارداد اصلی مستقل است. بدین ترتیب که جز در صورت توافق خلاف، موافقتنامه داوری که جزیی از یک قرارداد بوده یا قرار بوده که جزیی از یک قرارداد باشد با بی اعتباری، بطلان یا عدم نفوذ قرارداد اصلی، بی اعتبار، باطل یا غیر نافذ نخواهد شد. بر اساس این ماده، اگرچه مطابق قاعده عمومی، قرارداد داوری باید به صورت کتبی باشد، ولی از لحاظ استقلال موافقتنامه داوری، توافق شفاهی نیز در حکم توافق کتبی است و به صرف شفاهی بودن از شمول این ماده خارج نمی‌شود. به علاوه مطابق این

ماده استقلال شرط داوری عام است. بدین معنی که از هر لحاظ باید به عنوان یک توافق جداگانه تلقی گردد. در این حقوق اصل صلاحیت نسبت به صلاحیت پذیرفته شده است که تغییر دیگری از اصل استقلال شرط داوری است.

در حقوق فرانسه نیز اصل استقلال موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی پذیرفته شده است. بدین ترتیب که شرط داوری موجودیت مستقلی را بوجود می‌آورد که قرارداد اصلی نیز در آن واقع است. از همین رو بطلان قرارداد اصلی، به خودی خود موجب بطلان شرط داوری نمی‌گردد.

۵-۷. نسبی بودن آثار موافقتنامه داوری

به موجب ماده ۶۹۵ ق.آ.د.م: «رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند و قائم مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت». نسبی بودن رأی داور ناشی از نسبی بودن اثر قرارداد داوری است که همانند هر نوع توافق و قرارداد دیگری، مشمول قاعده نسبی بودن آثار قرارداد می‌گردد.

همچنین بر اساس ماده ۲۱۹ ق.م: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است؛ مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود. بنابراین آثار موافقتنامه داوری فقط دامنگیر طرفین آن خواهد شد. از همین رو رأی داور در خصوص اشخاصی که طرف قرارداد داوری نبوده‌اند، بی‌تأثیر است. به همین دلیل است که رأی داور نسبت به ثالث وارد یا مجلوب بی‌تأثیر بوده و چنانچه ثالث در تعیین داور دخالت نداشته باشد، دادگاه باید به دعوی او جداگانه رسیدگی نماید (ماده ۶۷۵ ق.آ.د.م).

ماده ۷۲ قانون داوری انگلستان نیز دارای حکم مشابهی است. مطابق این ماده چنانچه رأی داور علیه ثالث مؤثر باشد و مشارالیه مدعی عدم موافقت در تعیین داور باشد، می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید. همچنین این شخص از حقوق طرفین داوری در اعتراض به رأی داور برخوردار بوده و می‌تواند اعلام بی‌اعتباری رأی داور را بخواهد. به تعبیری رأی داور نمی‌تواند علیه ثالث تأثیری داشته باشد.

ماده ۱۶۸۱ ق.آ.د.م.ف^{۱۱} نیز به این موضوع پرداخته است. در این ماده به ثالث حق داده شده تا بی‌اعتباری رأی داور را از دادگاه صالح درخواست نماید. به تعبیری و با عنایت به صدر ماده مشخص می‌گردد که رأی داور صرفاً نسبت به طرفین داوری مؤثر است و نسبت به ثالث علی‌القاعده بی‌تأثیر است.

۸. آثار ابطال داوری بر موافقت‌نامه داوری

برخی از حقوقدانان معتقدند جهات ابطال رأی داور منحصر به موارد احصا شده در قانون آیین دادرسی مدنی نیست و جهات دیگری نیز وجود دارد که گرچه در قانون ذکر از آنان به میان

نیامده است، اما می‌توان از آنها به عنوان جهات غیر منصوص یا نامنصوص نام برد. البته این نظر به رغم صحت آن مخالفان زیادی دارد و در گذشته آرای در مخالفت با این نظر از مراجع قضایی صادر شده است. موافقت‌نامه داوری نیز ممکن است به جهاتی بی اعتبار باشد. این بی اعتباری ممکن است به جهات موضوعی داوری پذیری مانند دعای غیر قابل ارجاع به داوری مانند دعای مربوط به اصل نکاح، طلاق و یا ورشکستگی باشد یا به جهات شخصی آن؛ یعنی فقدان یک یا چند شرط از شرایط اساسی انعقاد موافقت‌نامه داوری در تنظیم کنندگان قرارداد داوری مانند نداشتن سمت، فقدان شرایط ماده ۱۹۰ قانون مدنی که در این حالت نیز می‌توان ابطال رأی داور را تقاضا نمود. متقابلاً افرادی که دارای ممنوعیت‌های مطلق و نسبی هستند را بر شمردیم. بنابراین چنانچه داور یا داوران - اعم از اینکه توسط طرفین داوری انتخاب شده یا دادگاه آنها را انتخاب نماید - شرایط لازم را دارا نباشند، می‌توان پس از صدور رأی به جهت فوق ابطال رأی آنها را از دادگاه درخواست نمود. به عنوان مثال چنانچه دادگاه به تقاضای جرح بی توجهی نموده و فردی غیر مستقل یا دارای ممنوعیت را به عنوان داور تعیین نماید، طرفین می‌توانند به جهت مذکور ابطال رأی داور را خواستار گردند یا همچنین چنانچه فردی بدون سمت اقدام به تعیین داور نموده و یا داوری به رغم وجود برخی ممنوعیت‌ها سمت داوری را پذیرفته و رأی داده و یا استقلال و بی طرفی وی به نحو بارزی زیر سؤال باشد (سماواتی پور، ۱۳۹۷: ۱۶۲).

در خصوص اجرای رأی داوری این امکان وجود دارد که دادگاه در زمان صدور اجرائیه به موردی توجه نکرده و دستور اجرای رأی داور را صادر نماید در این حالت چنانچه بعداً بر دادگاه محرز گردد که رأی مشمول یکی از موارد مندرج در ماده ۴۸۹ بوده آیا امکان عدول از دستور و ابطال اجرائیه وجود دارد؟ به عبارتی روشن‌تر اگر طرفین یک قرارداد، حل اختلافات مابین خود را به داوری واگذار و داور رأی خود را صادر کند و به طرفین ابلاغ نماید. متعاقباً با درخواست اجرای رأی از سوی محکوم له دادگاه با شناسایی رأی دستور اجرا را صادر نماید و بعداً معلوم شود رأی داوری خارج از مهلت قانونی صادر و تسلیم شده یا خلاف قوانین موجد حق باشد، تکلیف اجرائیه صادره چیست و آیا می‌توان وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی رأی اجرائیه را ابطال نماید؟ به نظر می‌رسد با توجه به قید آرای باطل در ماده ۴۸۹، عدول از دستور اجرا یا صدور حکم بر ابطال اجرائیه منعی نداشته باشد، زیرا بر اساس اصول و قواعد اثری بر رأی باطل بار نیست و چنین رأیی نباید قابلیت اجرا بیابد.

کمیسیون آموزش قوه قضائیه نیز در نظریه اخیر الصدور خود بیان می‌دارد: «با توجه به مقررات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه رأی داور، پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد آن رأی اساساً باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد؛ با این ترتیب هرگاه از دادگاه تقاضای ابلاغ و متعاقباً اجرای رأی داوری شده باشد و دادگاه بدون بررسی در مورد رأی داور که خارج از

مهلت صادر شده، اجرائیه صادر کرده باشد، مطابق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به لحاظ این که در صدور اجرائیه اشتباه شده دادگاه رأسا و یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد اجرائیه را باید ابطال نماید».

در خصوص این که رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور مستلزم تقدیم دادخواست است یا صرف درخواست کفایت می‌نماید باید گفت رویه قضایی سابق به هیچ وجه ضرورتی بر تقدیم دادخواست قائل نبود. نص صریح قانون فعلی نیز صرف درخواست را کافی دانسته و ضرورتی به تقدیم دادخواست نمی‌داند. معذالک با توجه به اینکه رویه قضایی حاضر بر لزوم تقدیم دادخواست اصرار دارد و همچنین با توجه به این که بخشنامه‌های روسای قوه به واحدهای پذیرش دادخواست در دادگاه‌ها چنین القا می‌نماید که شروع به رسیدگی در دادگاه‌ها منوط به تقدیم دادخواست است، باید قائل به این شد که صلاح در این است که درخواست ابطال رأی داور بر روی اوراق متحدالشکل چاپی تقدیم گردد (سماواتی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۶۶).

قدر متقن این که طرفین می‌توانند تا بیست روز پس از ابلاغ رأی داور به یک یا چند جهت از جهات مندرج در ماده ۴۸۹ درخواست ابطال رأی داور را بنمایند. البته در بخش‌های پیشین توضیح داده شد که این جهات مسلماً نمی‌توانند محدود به ماده ۴۸۹ باشند و جهات نامنصوص دیگری هم برای ابطال رأی داور وجود دارند. نکته‌ای که اشاره به آن خالی از لطف نیست، اختلافی است که بین حقوقدانان در خصوص باطل یا قابل ابطال بودن رأی داور وجود دارد. در قانون جدید داوری تجاری بین‌المللی مقنن بین آرای باطل و آرای قابل ابطال تفاوت قائل شده است. اما این تفاوت در مقررات داوری مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی مشاهده نمی‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

داوری از ریشه دارترین و قدیمی‌ترین و در عین حال از بهترین شیوه‌های حل و فصل اختلافات، به خصوص در حوزه تجارت بین‌الملل است که در دهه‌های اخیر به طور چشمگیری گسترش یافته و جایگاه ویژه‌ای را در میان مردم پیدا کرده است. کشورها و جوامع مختلف سعی نموده‌اند تا آن را قانوناً به رسمیت شناخته‌اند. اما ممکن است رأی داور به دلایلی صحیح صادر نشده و مورد اعتراض یکی از طرفین داوری قرار گیرد. بر این اساس فرآیند بررسی ابطال رأی داوری توسط دادگاه انجام می‌گردد. بر این مبنا در صدر ماده ۴۸۹ به بطلان رأی داوری در صورت وجود جهات مورد اشاره بحث به میان آمده است، اما از سوی دیگر در ماده ۴۹۰ مقرر شده که در صورت عدم درخواست در مدت قانونی دادگاه قرار رد درخواست را صادر می‌نماید و مشخص نیست در نتیجه این تفکر، دادگاه باید با رأی داوری که مشمول یکی از جهات ماده ۴۸۹ بوده، لکن نسبت به آن درخواست ابطالی صورت نگرفته است؛ چه برخوردی بنماید به عبارتی روشن‌تر



آیا دادگاه باید دعوا را استماع نماید یا از استماع آن خودداری نماید؟ برخی حقوقدانان معتقدند دادگاه باید علیرغم عدم وصول درخواست ابطال یا درخواست ابطال خارج از مدت، از صدور اجرای چنین رأیی خودداری کند و برخی هم بین جهات هفت گانه قائل به تفکیک شده و معتقدند در خصوص برخی جهات حتماً باید توسط ذینفع درخواست ابطال شده و برخی را هم دادگاه می‌تواند راساً و بدون درخواست ذی‌نفع باطل قلمداد و دستور عدم اجرای رأی را صادر کند. این گروه از حقوقدانان بیان می‌دارند باید بین بطلان و غیر قابل اجرا تفاوت قائل شد. علیرغم بیان نظرات موافقان و مخالفان این اختلاف کماکان وجود دارد. در غایت امر باید گفت آثار ابطال رأی داوری بر موافقت نامه داوری با پایان موافقت نامه مساوی است، اما این در صورتی است که موافقت نامه در راستای قرارداد داوری بوده و تفکیک ناپذیر از آن باشد و این امر در قانون ایران و انگلستان و فرانسه از وضعیتی مشابه برخوردار است. در واقع در صورتی که اصل استقلال موافقت نامه داوری از قرارداد بر قضیه حاکم باشد، داور می‌تواند از جهات دیگر یا به تقاضای طرفین به طریق موافقت نامه راهای دیگری از پایان داوری را مد نظر قرار دهد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه آرایی این مقاله همکاری داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۶۸). **تعارض قوانین در داوری تجاری بین‌المللی**. مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران. ۱۱(۱): ۲۴۳-۱۴۷. قابل‌بازیابی از: http://www.cilamag.ir/article_18367_b7a048db527959e8868c51ad203cac8f.pdf
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳). **حقوق بین‌الملل بازرگانی**. جزوه درسی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۲). **مزایای داوری بعنوان جایگزین رجوع به دادگاه‌ها (متن سخنرانی در سمینار «داوری تجاری در حیطه ملی و بین‌المللی - ۱۳۸۲ / ۸ / ۱»**. شماره اول داوری‌نامه. تهران: انتشارات مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران.
- بادینی، حسن (۱۳۸۶). **فلسفه مسئولیت مدنی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بختیاری، حمیده (۱۳۹۹). **بی‌اعتباری رأی داوری در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و قانون حکمیت تجاری افغانستان**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
- بهرامی، بهرام؛ پرتوی‌زاده، رضا؛ بهرامی، محمدرضا (۱۳۹۷). **بایسته‌های داوری در حقوق ایران**. تهران: انتشارات نگاه بینه.
- جاویدتاش، احمد (۱۳۷۷). **موارد ابطال رأی داوری در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- جنیدی، لیا (۱۳۸۷). **دادگاه صلاحیت‌دار برای ابطال رأی داور در داوری‌های بین‌المللی**. مطالعات حقوق خصوصی. ۲(۳۸): ۹۵-۶۹. قابل‌بازیابی از: https://jllq.ut.ac.ir/article_27078.html
- جنیدی، لیا (۱۳۹۲). **اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی**. تهران: انتشارات شهر دانش.
- جوانمردی، ناهید (۱۳۸۳). **مبانی حقوقی اعمال مقررات مدونه مورد عمل در بازرگانی بین‌المللی**. انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی. جزوه درسی حقوق تجارت بین‌الملل برای دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲). **حق داوری و دعاوی مربوط به آن**. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- رفیعی، علی (۱۳۹۲). **کلیات داوری در حقوق ایران**. تهران: انتشارات فکرسازان.
- زندی، محمدرضا (۱۳۹۳). **رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (داوری)**. تهران: نشر جنگل.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). **دادرسی در اسلام**. تهران: نشر میزان.
- سماواتی‌پور، محمدرضا (۱۳۹۷). **جستاری برداوری و رویه قضایی حاکم بر آن**. تهران: انتشارات خرسندی.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳). **آیین دادرسی مدنی**. جلد سوم. تهران: انتشارات سمت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). **فلسفه حقوق**. تهران: شرکت سهامی انتشار.



- کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۷). **حقوق داوری داخلی**. چاپ ششم. تهران: نشر دادگستر.
- کشکولی، رسول (۱۳۸۷). **مبانی ابطال و بطلان آرای داوری در نظام حقوقی ایران (مقایسه با اسناد بین‌المللی)**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- مجدد، ابوالفضل (۱۳۹۳). **آیین داوری در نظام حقوقی کنونی**. تهران: انتشارات ابتکار دانش. چاپ اول.
- مکرمی، علی محمد (۱۳۷۵). **شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی در حقوق ایران**. فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی. ۱(۴): ۱۶۴-۱۴۳. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/8165>
- نصرتی، منصوره؛ سادات حسینی، سیدحسین (۱۳۹۵). **اقدامات دادگاه بعد از ابطال رأی داوری**. اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی. قابل بازیابی از: <https://civilica.com/doc/668200/>
- وهابی، سیده منور (۱۳۹۸). **اثر نقض اصول دادرسی در ابطال رأی داوری**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤسسه آموزش عالی شفق.
- Henry Campbell Black (1984). **Blacks law dictionary**: Minnesota, 1st reprint.
- Ian R. Macneil (1992). **American arbitration law**, Oxford university Press.
- Susan Ellis Wild (2002). **Law Dictionary, USA**: Websters new word.